



عبور نفت از تنگه هرمز چقدر عادی شده است؟

میرهادی رهگشای

با وجود افزایش عبور نفتکش‌ها از تنگه هرمز و اجرای عملیات گسترده برای انتقال محموله‌ها با سامانه‌های ردیابی خاموش، برآورد شرکت‌های ردیابی نشان می‌دهد جریان پایدار نفت هنوز با سطح پیش از جنگ فاصله زیادی دارد. در حالی که آمریکا از عبور روزانه بیش از ۱۷ میلیون بشکه سخن گفته، برآوردهای مستقل جریان نفت از تنگه هرمز را به مراتب کمتری می‌دانند. هم‌زمان قیمت نفت به بالای ۱۰۰ دلار رسیده و گزارش‌های تأیید نشده درباره دریافت هزینه از کشتی‌های عبوری از سمت عمان نیز گمانه دیگری را درباره نحوه اعمال اهرم ایران مطرح کرده است.

پیش از آغاز جنگ روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت خام و فرآورده از تنگه هرمز عبور می‌کرد و این مسیر نزدیک به یک‌پنجم مصرف جهانی نفت را پوشش می‌داد. پس از محدود شدن تردد در تنگه هرمز، آمریکا و کشورهای صادرکننده منطقه تلاش گسترده‌ای برای افزایش دوباره صادرات آغاز کردند؛ بخشی از این عملیات نیز با خاموش شدن سامانه شناسایی خودکار کشتی‌ها و عبور نفتکش‌ها بدون امکان ردیابی معمول انجام شده است.

اختلاف بزرگ میان آمریکا و داده‌های قابل مشاهده

دولت آمریکا در هفته‌های اخیر افزایش عبور نفت از تنگه هرمز را نشانه موفقیت عملیات خود معرفی کرده است. کریس رایت، وزیر انرژی آمریکا، دوم سپتامبر اعلام کرد بیش از ۱۷ میلیون بشکه نفت در یک روز تحت حفاظت نیروی دریایی آمریکا از تنگه هرمز عبور کرده است. او بعداً توضیح داد رقم حدود ۱۸ میلیون بشکه مربوط به تنها یک دوره ۲۴ ساعته بوده و میانگین جریان نفت از همه مسیرهای دریایی حدود ۹ میلیون بشکه در روز است. حتی رقم مربوط به آن روز نیز محل اختلاف است. شرکت کپلر با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای، اطلاعات بنادر و داده‌های ردیابی برآورد کرده است که احتمالاً حدود ۶ میلیون بشکه در آن روز از تنگه هرمز عبور کرده است. این شرکت متوسط عبور نفت خام از تنگه هرمز در ماه اوت را حدود ۴۰۰ میلیون بشکه و در شش روز نخست سپتامبر نزدیک به ۵ میلیون بشکه در روز برآورد کرده است.

آمار قابل مشاهده نیز همچنان از بازگشت عادی تردد حکایت ندارد. داده‌های اولیه ردیابی کشتی‌ها نشان می‌دهد روز چهارشنبه ۹ سپتامبر تنها ۷ شناور با سامانه ردیابی روشن از تنگه هرمز عبور کردند؛ در حالی که متوسط ۱۰ روز قبل ۱۴ شناور بود. از چهار کشتی خروجی نیز تنها یک مورد نفتکش بسیار بزرگ حامل نزدیک به ۲ میلیون بشکه نفت بود و هیچ نفتکش LNG از تنگه هرمز خارج نشد. البته این آمار کشتی‌هایی را که سامانه ردیابی خود را خاموش کرده‌اند شامل نمی‌شود.

با احتساب نفتکش‌های خاموش نزدیک سوم صادرات بازنگشته است

به همین دلیل آمار قابل مشاهده را نمی‌توان معادل کل جریان نفت دانست. عملیات عبور مخفی نفتکش‌ها در ماه‌های اخیر بسیار گسترده شده است. روتنر با فرض محافظه کارانه عبور روزانه ۶ میلیون بشکه نفت به این روش، برآورد کرده است در سه ماه ژوئن تا اوت دست کم ۵۰۰ میلیون بشکه نفت به ارزش حداقل ۳۰ میلیارد دلار از طریق این شبکه منتقل شده است. با وجود این عملیات گسترده، برآوردهای مستقل همچنان از فاصله قابل توجه صادرات با شرایط پیش از جنگ حکایت دارد. گلدمن ساکس مجموع صادرات نفت کشورهای منطقه، با احتساب نفتکش‌های دارای سامانه ردیابی خاموش و مسیرهای جایگزین، را از حدود ۱۵ تا ۱۶ میلیون بشکه در روز برآورد کرده است؛ رقمی معادل حدود دو سوم سطح پیش از جنگ. وورتسکا نیز صادرات کل منطقه در ماه اوت را حدود ۱۵ میلیون بشکه در روز برآورد کرده که نزدیک به ۱۰ میلیون بشکه کمتر از قبل از جنگ است. برآورد این مؤسسه از متوسط هفت روزه نفت خام و فرآورده‌ای که مستقیماً از تنگه هرمز عبور می‌کند نیز حدود ۸ میلیون بشکه در روز بوده است. بنابراین افزایش عبور نفتکش‌ها واقعیت دارد، اما نمی‌توان آن را به معنای عادی شدن تردد در تنگه هرمز دانست. حتی با احتساب عملیات گسترده و غیرشفاف انتقال نفت، جریان پایدار صادرات هنوز به سطح پیش از جنگ بازنگشته و ارقام بسیار بالایی اعلام شده‌اند. سوی آمریکا عمدتاً به پیک‌های کوتاه مدت مربوط است.

آیا بخشی از نفت عبوری به ایران عوارض می‌دهد؟

در کنار این داده‌ها، گزارش‌های تأیید نشده‌ای در داخل ایران مطرح شده است که برخی محموله‌های عبوری از تنگه هرمز با هماهنگی ایران و پرداخت هزینه از مسیرهای غیرعمرانی اجازه عبور پیدا می‌کنند. همچنین این گمانه مطرح شده که آمریکا برای حفظ جریان نفت و جلوگیری از جهش بیشتر قیمت‌ها، در عمل نسبت به بخشی از این ترتیبات حساسیت کمتری نشان می‌دهد. برای این ادعا در شرایط فعلی مدرک عمومی و قابل اتکالی وجود ندارد و نمی‌توان دریافت فعلی عوارض یا چشم‌پوشی آگاهانه آمریکا را تأیید کرد. با این حال اصل مسئله اخذ هزینه از کشتی‌ها موضوعی تازه‌ای باقی‌نمانده نیست. وزارت خزانه‌داری آمریکا در ماه مه‌ماه‌ای با عنوان «تهاد مدیریت آبراه خلیج فارس» تحریم کرد و مدعی شد این مجموعه برای دریافت عوارض از کشتی‌های عبوری از تنگه هرمز ایجاد شده است. سیاست رسمی آمریکا همچنان پرداخت مستقیم یا غیرمستقیم هزینه به ایران در قبال عبور امن را ممنوع می‌داند.

از سوی دیگر عمان در جولای طرحی با حمایت کشورهای منطقه به ایران ارائه کرد که در آن پرداخت داوطلبانه هزینه از سوی شرکت‌های کشتیرانی پیش‌بینی شده بود. در داخل ایران نیز کمیسیون امنیت ملی مجلس در اوایل شهریور ماده‌ای را تصویب کرد که دریافت هزینه در مقابل خدمات دریانوردی، ایمنی، بیمه‌ای، محیط‌زیستی و خدمات دیگر به کشتی‌های مجاز به عبور از تنگه هرمز را پیش‌بینی می‌کند.

بنابراین فعلاً نمی‌توان از «اجرای پنهانی عوارض» به عنوان یک واقعیت سخن گفت؛ اما وجود چنین گمانه‌ای در شرایطی که بخش بزرگی از عبورها عمداً از دید سامانه‌های عمومی پنهان شده، ارزش پیگیری دارد. به‌ویژه اینکه مشخص نیست ترتیبات مالی و امنیتی این حجم بزرگ از تردهای غیرشفاف دقیقاً چگونه انجام می‌شود.

مهم‌تر از تعداد نفتکش‌های عبوری، نتیجه‌ای است که بازار نفت نشان می‌دهد. قیمت نفت برنت در ۱۰ سپتامبر همچنان بالای ۱۰۰ دلار در هر بشکه قرار دارد و از ابتدای اوت نزدیک به ۳۰ درصد افزایش یافته است. روتنر معتقد است ایهام درباره واقعی نفت عبوری از تنگه هرمز خود به یکی از عوامل ایجاد پرمیوم ریسک در بازار تبدیل شده است.



گفت‌وگو با دکتر الناز باقرپور، تحلیلگر مسائل اقتصادی:

دولت چهاردهم نرخ ارز را به حال خودش رها کرده است

■ ایجاد آرامش در اقتصاد ایران منوط به ثبات ارزی است ■ پرهیز از شوک درمانی، کلید موفقیت دولت در مدیریت جنگ و معیشت مردم در دهه ۶۰ بود ■ تورم و جهش ارزی ربطی به شرایط جنگی ندارد ■ سال ۶۴ و در اوج جنگ، تورم فقط ۷ درصد بود ■ دولت چهاردهم به اشتباه فکر می‌کرد که حذف ارز ترجیحی فقط قیمت چند کالای محدود را افزایش می‌دهد ■ دولت نباید تقصیر گرانی ارز را برگردن شرایط جنگی بیندازد ■ در وسط جنگ ۴۰ روزه نه تنها ارز گران تر نشد بلکه ۱۵ درصد ارزان تر هم شد

گفت‌وگو

جهت درک بهتر شرایط اقتصادی این روزهای کشور و موج تورم افسارگسیخته حاکم بر بازار، به گفت‌وگو با «دکتر الناز باقرپور»، تحلیلگر مسائل اقتصادی پرداخته‌ایم:

■ برای بسیاری سؤال است که اصولاً آیا دولت پزشکیان برنامه‌ای برای دخالت در بازار ارز و جلوگیری از جهش‌های بی‌ضابطه دارد یا بازار را به حال خودش رها کرده است. تحلیل شما درباره اقدامات لازم در شرایط فعلی بازار ارز چیست؟

اینکه در شرایط جنگی نرخ ارز را به حال خودش رها کنیم و آن را به دست بازار بسپاریم اشتباه‌ترین تصمیمی است که دولت چهاردهم اتخاذ کرده است. نتیجه این تصمیم قطعاً تقویت رانت جویان غالب، الی‌گارش‌های فاسد و مافیای ارزی است. اما درباره اینکه دولت باید در شرایط جنگی چه اقداماتی کند نکاتی وجود دارد. مطمئناً در شرایط جنگی، دولت در طرف عرضه در چهار مشکلات و محدودیت‌هایی می‌شود که نیازمند مدیریت است. قدم اول قطعاً این است که دولت نباید به هیچ شکلی تعیین نرخ ارز را صرفاً به دست بازار بسپارد. چراکه در نهایت هر نرخ بی‌ربط و نامرتبلی برای آن شکل خواهد گرفت. به‌مانند آنچه این روزها در بازارهای ارز کشور شاهد هستیم. نتیجه شکل‌گیری چنین نرخ‌های بی‌ربطی رشد قاچاق، فساد، سوداگری و شفاف‌بیطاقی بوده است. از سوی دیگر این شرایط افزایش بی‌ضابطه نرخ ارز باعث شده که قیمت نیروی کار در ایران حتی پایین‌تر از قیمت کالایی چون میبلرک شده است. بنابراین روش درست مدیریت نرخ ارز در ایران این نیست که آن را به‌مانند دولت فعلی به حال خودش رها کنیم و به دست بازار بسپاریم. چراکه این کار ما عیناً مشابه اقدام پزشکی است که برای تمام بیماران

بدون بررسی نوع بیماری یک نسخه واحد تجویز می‌کند. مگر دولتمردان ما نمی‌دانند که در دنیا ارز را به ۳ روش تک‌نرخ‌ی سازی، شناور و شناور مدیریت شده مدیریت می‌کنند. پس چرا عده‌ای که مدعی درک اقتصاد کلان هستند نسخه‌های عجیب رهاسازی مطلق را برای اقتصاد ایران می‌پیچند. بر فرض که نسخه ارزی پیچیده شده در دولت چهاردهم در کشور دیگری جواب داده باشد. اینکه تضمین جواب دادن این نسخه در ایران نیست. چراکه ساختار، نهادها، تاریخ و شرایط اقتصاد

کشورها با یکدیگر متفاوت است.

■ چرا موج گرانی‌ها پس از حذف ارز ترجیحی از سوی دولت در دی‌ماه ۱۴۰۴ تاکنون متوقف نشده است؟ نرخ ارز در ایران لنگر اسمی انتظارات تورمی است. بنابراین حذف ارز ترجیحی در دی‌ماه ۱۴۰۴ باعث افزایش قیمت چند قلم کالایی که دکتر پزشکیان و مدیران دولت ایشان فکر می‌کردند نشد و همه کالاها از این تصمیم دولت چهاردهم تأثیر گرفتند. همچنین دولت چهاردهم با حذف ارز ترجیحی انتظارات تورمی در جامعه ایجاد کرده است. بنابراین با این وضعیت بدی که در نتیجه حذف ارز ترجیحی و رهاشدگی بازار توصیه من به دولتمردان وفاق این است که موقتاً به سمت ارز رخ داده و تورم افسارگسیخته‌ای که گریبان مردم را گرفته؛ تبدیل شوند. در کنار این مسئله دولت باید به سمت اولویت‌بندی تخصیص ارز حرکت کند. اینکه آقای رئیس‌جمهور دائماً مدعی کاهش کارآمدی‌های ارزی دولت در شرایط فعلی هستند نیز، نیاز به اتخاذ چنین تصمیمی را بیشتر کرده است. دلیلی ندارد به غیر از نهادهای تولید، کالاهای اساسی و دارو هیچ کالای دیگری در تخصیص ارز اولویت دولت باشد. همچنین مجاری فساد و رانت باید در اقتصاد ایران بسته شود و به هیچ شکلی به بانک‌ها و

ایران یا آمریکا؛ کدام یک از وابستگی کره جنوبی به تنگه هرمز امتیاز می‌گیرد؟



قابل توجهی از امنیت نظامی آن به همکاری با واشنگتن وابسته است. در عین حال روابط دو کشور اکنون با مسائل اقتصادی مهمی از جمله تهدید ۳۵۰ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری کره جنوبی در آمریکا نیز کره خورده است. بحران تنگه هرمز یک اهرم تازه در اختیار واشنگتن گذاشته است. ستول برای تأمین پایدار انرژی به بازگشت امنیت کشتیرانی نیاز دارد و آمریکا از کره جنوبی می‌خواهد در مقابل، بخشی از بار نظامی و سیاسی عملیات در تنگه هرمز را برعهده بگیرد. ایران طی ماه‌های اخیر برای برخی نفتکش‌های عراقی امکان عبور فراهم کرده و همین موضوع به افزایش صادرات نفت عراق کمک کرده است.

نتایج آن نیز کاملاً معلوم بوده و در نهایت فقط مردم عادی با کاهش قدرت خریدشان تاوان آن را پرداخته‌اند.

■ دولتمردان تلاش بسیاری دارند که دلیل گرانی‌های اخیر را نسه تصمیم دولت در دی‌ماه ۱۴۰۴ برای حذف ارز ترجیحی بلکه شرایط جنگی معرفی کنند. تحلیل شما چیست؟

صد البته که دولت نمی‌تواند تقصیر گرانی ارز را برگردن شرایط جنگی بیندازد. چراکه همه شاهد بودیم که در دوران جنگ، ارز حدود ۱۵ درصد هم ارزان تر شد. چراکه در شرایط جنگی هم جلوی قاچاق ارز مسدود شده و هم به دلیل ترس از نقد شوندگی، سفته‌بازی در بازار ارز متوقف شده بود. بنابراین بار دیگر متذکر می‌شوم که سیاست دولت چهاردهم در سپردن سرنوشت ارز و تعیین نرخ آن به بازاری که از سوی عده‌ای دلال و سفته‌باز اداره می‌شود در شرایط فعلی یک سم مهلک برای اقتصاد ایران و اشتباه صد در صدی است. دوستان دولتی توجه کنند که در شرایط انحصار و فساد ما اصلاً بازاری به معنای علمی آن در ایران نداریم. بنابراین به دنبال پیچیدن نسخه‌هایی که برای اقتصاد ایران جواب نمی‌دهد نباشند. گرانی‌های اخیر را نیز بر گردن شرایط جنگی نیندازند. چراکه عمده گرانی‌ها به دلیل حذف ارز ترجیحی در دی‌ماه ۱۴۰۴ رخ داده است.

■ اگر تاکنون که دولتمردان می‌گویند جنگ دلیل گرانی‌هاست؛ پس دولت وقت در دهه ۶۰ و دوران جنگ ۸ ساله که قطعاً محدودیت‌های کشور بسیار بیشتر و امکانات کشور نیز بسیار کمتر از این روزها بود چگونه توانست با کمترین فشار به مردم جنگ و معیشت جامعه را اداره کند؟

در دوره ۸ ساله جنگ تحمیلی تورم ایران در سال ۶۴ حتی تک‌رقمی هم شد و به ۷ درصد رسید. اتفاقاً در همان زمان هم کسری بودجه دولت از محل استقرار بانک مرکزی تأمین می‌شده است. پس تفاوت آن دوره با هم اکنون که کمر مردم در زیر بار تورم دارد در چیست؟ تفاوت این است که مدیران اقتصادی زمان جنگ برعکس مدیران دولت چهاردهم به نسخه‌های شوک‌درمانی و تعدیل اقتصادی تن ندادند. یعنی دولت در دهه ۶۰ جنگ و معیشت مردم را به راحتی اداره کرد چون اهل شوک‌درمانی نبود. دکتر پزشکیان و همکاران ایشان در دولت مگر نتوانستند ۴ دهه سیاست‌های شوک‌درمانی پس از دفاع مقدس ۸ ساله را زنده بوند که با هم در دی‌ماه ۱۴۰۴ همان سیاست شکست‌خورده را تکرار کردند. رهاسازی نرخ ارز در شرایط انحصاری کشور ما چه معنایی جز ضرر به با قدرت خرید مردم دارد. ادعای دولتمردان و رئیس‌جمهور محترم این است که در فرآیند تخصیص ارز ترجیحی فساد رخ می‌داد و دولت چاره‌ای جز تغییر در این فرآیند و حذف ارز ترجیحی نداشت. خوب مگر چند نفر از ترجیحی دریافت می‌کردند و آیا نهادهای ناظر وظیفه نظارتی خودشان را در قبال این افراد معذور به درستی انجام می‌دادند؟ نمی‌شود که همواره بار کاستی‌ها وضعف‌های نظامی را بر دوش مردم بگذاریم و مردم تاوان کاستی‌ها را بپردازند.

■ توصیه مشخص شما به دولتمردان در شرایط فعلی چیست؟

تا چه زمانی قرار است دولت‌های ما حشمان را بر مشکلات ریش‌های اقتصاد ایران ببندند و تقصیر گرانی ارز و کالا را تماماً به گردن تحریم‌ها یا جنگ بیندازند. مثال تاریخی گرانی ارز در دولت دوم حسن روحانی پیش چشم ماست. نرخ ارز از سال ۱۳۹۶ شروع به جهش کرد. این در حالی است که ترامپ در اردیبهشت ۱۳۹۷ از برجام خارج شد. اما ما همین امروز هم شاهدیم که عده‌ای تاریخ را تحریف می‌کنند و جهش‌های ارزی آن زمان را یکسره به تحریم‌ها و خروج آمریکا از برجام نسبت می‌دهند. امروز هم متأسفانه عده‌ای بی‌توجه به سیاست ارزی دولت در دی‌ماه ۱۴۰۴ تقصیر تمامی گرانی‌ها را بر گردن شرایط جنگی می‌اندازند. این نوع تفسیر از اقتصاد قطعاً علمی نیست. هم دولت باید دست از سیاست‌های رهاسازی و گرانساز ارز و شوک‌درمانی بردارد و هم باید به سمت تثبیت نرخ ارز حرکت کند. چراکه هیچ چاره دیگری ندارد. بازگشت آرامش و ثبات به اقتصاد ایران در گروی تثبیت نرخ ارز است.

صد البته که دولت نمی‌تواند تقصیر گرانی ارز را برگردن شرایط جنگی بیندازد. چراکه همه شاهد بودیم که در دوران جنگ، ارز حدود ۱۵ درصد هم ارزان تر شد. چراکه در شرایط جنگی هم جلوی قاچاق ارز مسدود شده و هم به دلیل ترس از نقد شوندگی، سفته‌بازی در بازار ارز متوقف شده بود

کره جنوبی نیز ارتباط دیپلماتیک خود با ایران را حفظ کرده و درباره وضعیت تنگه هرمز با تهران در تماس است. این ارتباط می‌تواند از سطح هشدار درباره عدم مشارکت در عملیات آمریکا فراتر برود.

ایران می‌تواند به شکل فعال با ستول وارد مذاکره شود و در مقابل تضمین با تسهیل عبور کشتی‌های حامل انرژی کره جنوبی، مطالبات مشخصی مطرح کند؛ از عدم مشارکت در عملیات نظامی آمریکا تا توسعه روابط اقتصادی، تسهیل تجارت با ایران، کاهش همراهی با تحریم‌های ثانویه یا ایفای نقش فعال‌تر در مذاکرات سیاسی.

تبدیل کنترل تنگه هرمز به دستاورد اقتصادی

ارزش کنترل یک کلنگه راهبردی فقط در توان متوقف کردن عبور کشتی‌ها نیست. این موقعیت زمانی به یک دارایی اقتصادی تبدیل می‌شود که برای افزایش گزینه‌های کشور و کسب امتیاز از طرف‌های ذی‌نفع به کار گرفته شود.

کره جنوبی تنها نمونه نیز نیست. چین، هند، ژاپن و تعدادی دیگر از اقتصادهای آسیایی برای تأمین انرژی خود به تنگه هرمز وابستگی بالایی دارند و هر کدام می‌توانند موضوع مذاکرات جداگانه ایران قرار گیرند.

آمریکا اکنون از نگرانی این کشورها درباره امنیت انرژی برای افزایش همراهی سیاسی و نظامی با خود استفاده می‌کند. ایران نیز می‌تواند به جای محدود کردن واکنش خود به هشدار و تهدید، از نیاز همین کشورها برای گسترش روابط اقتصادی و کاهش فشار آمریکا بهره بگیرد.

در چنین شرایطی، پرسش اصلی دیگر این نیست که کره جنوبی چه میزان به تنگه هرمز وابسته است؛ مسئله این است که ایران تا چه اندازه می‌تواند این وابستگی را به یک اهرم واقعی در مذاکره تبدیل کند.

